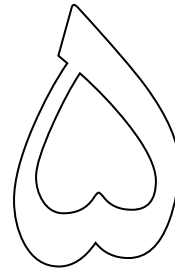


دلایل و نشانگان رویکرد تهاجمی عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران

رحمان نجفی سیار*
خلیل قلخانباغ**



political19@gmail.com
khalilghalkhani@gmail.com
تاریخ تصویب: ۹۶/۴/۳

* دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل
تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۷

فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۶۲-۱۲۹.

عربستان سعودی از زمان سقوط صدام در عراق در سال ۲۰۰۳، خصوصاً دوران تحولات انقلابی خاورمیانه و شمال آفریقا از سال ۲۰۱۱ تا زمان انعقاد برجام و دوران پسابرجام، روابط خود را با جمهوری اسلامی ایران از سطح رقابت، به سطح تقابل و تشدید تنش سوق داده است؛ با توجه به این وضعیت، سؤال اصلی مقاله این است که دلایل و انگیزه‌های واقعی ریاض از اتخاذ چنین رویکرد تقابلی چه بوده و برای تحقق این امر، از چه اقدامات و رویه‌هایی برای موازنه‌سازی علیه ایران استفاده کرده است؟ نوشتار حاضر با بهره‌گیری از چهارچوب نظری «واقع‌گرایی انگیزشی» و تبیین شاخص‌های «بازیگر طمع‌کار» به این فرضیه رسیده است که «عربستان سعودی به منظور خروج از سکون سابق سیاست خارجی در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای، جبران خلأ قدرت ایجادشده در جهان عرب پس از تحولات انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ و نیز هم‌راستایی با راهبرد امریکا در منطقه، به سمت رویکردهای تقابلی و تشدید تنش با جمهوری اسلامی ایران سوق یافته است؛ در این مسیر نیز از اقدامات و رویه‌هایی مختلفی نظیر ائتلاف‌سازی و اجماع‌سازی، تلطیف نسبی روابط با اسرائیل، استفاده از اهرم اقتصادی و انرژی، بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ایجاد رقابت‌های تسلیحاتی، استفاده از ظرفیت حرمین شریفین و دامن زدن به اختلافات مذهبی و نژادی برای موازنه‌سازی علیه ایران بهره گرفته است.

واژه‌های کلیدی: عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، موازنه قوا، سیاست‌های تهاجمی، واقع‌گرایی انگیزشی

مقدمه

رفتارهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای، همواره بر قدرت ملی دو کشور تأثیر متقابل داشته است. رقابت بین این دو بازیگر، همچنان باعث رفتار و نحوه بازی سایر بازیگران منطقه‌ای خواهد بود. در دوره جنگ سرد، عربستان سعودی در چهارچوب استراتژی دو ستونی نیکسون، در کنار ایران زمان پهلوی، به عنوان یکی از اصلی‌ترین متحدین امریکا در خاورمیانه محسوب می‌شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حذف یکی از ستون‌های اصلی استراتژی امریکا در منطقه، باعث افزایش اهمیت استراتژیک عربستان سعودی برای امریکا شد. از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، سوءظن اعراب حوزه خلیج فارس نسبت به آنچه که آن را «تلاش جمهوری اسلامی برای صدور انقلاب شیعی و ایدئولوژی ضد غربی» می‌دانستند، در واکنش آنها به جمهوری اسلامی نوپا در ایران هویدا بود. دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشورهای یادشده با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، به طور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک ایران جدید در منطقه گام برداشتند. نمونه این تقابل را می‌توان در موضع‌گیری‌ها و کمک‌های مالی برخی از کشورهای عرب خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی، در جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران به رژیم صدام جست‌وجو نمود.

با فروپاشی نظام دوقطبی و پس از آن سرنگونی رژیم بعث، ساختار و نظم منطقه‌ای خاورمیانه دستخوش دگرگونی شد. تحت این شرایط، روابط ایران و عربستان وارد مرحله جدیدی شد و خصوصاً زمانی که عواقب ناشی از حمله



امریکا به عراق آشکار شد، عربستان به‌عنوان مهم‌ترین مدعی رهبری جهان عرب، به این نتیجه رسید که باید در پی «رهبری ایجاد توازن» علیه ایران برآید (Gause, 2014, 12-13). این موضوع زمانی به نهایت ضرورت رسید که تهران و ریاض، در پی وقوع انقلاب‌های مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا از ۲۰۱۱، به دو بازیگر اصلی و دو قطب مخالف در روند موازنه قوای منطقه تبدیل شدند؛ رژیم عربستان تحت این شرایط تلاش کرد در ازای «قدرت‌گیری ایران» در پروژه‌های مختلف منطقه، به «بازپس‌گیری قدرت» در نقطه مقابل آن، مبادرت ورزد. بر این اساس، مسئله اصلی که مقاله حاضر به‌دنبال تبیین آن است، «دلایل و انگیزه‌های عربستان از اتخاذ رویکرد تقابلی علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد». سئوالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که چه دلایل و انگیزه‌هایی ریاض را به اتخاذ رویکرد تقابلی و تهاجمی با ایران سوق داده و در این راستا، از چه اقدامات و رویه‌هایی برای موازنه‌سازی علیه تهران بهره گرفته است؟ فرضیه این نوشتار بر این گزاره استوار است که «عربستان سعودی به منظور خروج از انفعال (سکون) سابق در حوزه‌های مختلف سیاست خارجی، جبران خلأ قدرت ایجادشده در جهان عرب در رقابت با ایران پس از وقوع انقلاب‌های مردمی ۲۰۱۱ و نیز هم‌راستایی با راهبرد امریکا در منطقه، به اتخاذ رویکرد تقابلی و تهاجمی با ایران روی آورده و در این مسیر از اقدامات و رویه‌های مختلفی نظیر ائتلاف‌سازی و اجماع‌سازی، تلطیف نسبی روابط با اسرائیل، استفاده از اهرم اقتصادی و انرژی، بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ایجاد رقابت‌های تسلیحاتی، استفاده از ظرفیت حرمین شریفین و دامن زدن به اختلافات مذهبی و نژادی برای مقابله با ایران بهره می‌برد. مقاله حاضر در همین راستا، با بهره‌گیری از چهارچوب نظری «واقع‌گرایی انگیزشی» و تبیین شاخص‌های «بازیگر طمع‌کار» به واکاوی دلایل و ریشه‌های شکل‌گیری این رفتار در لایه‌های مختلف و نیز بیان نشانگان و نموده‌های آن برای موازنه‌سازی علیه ایران می‌پردازد.

۱. چارچوب نظری؛ بازیگر «طمع‌کار» و بازیگر «جوای امنیت»

برای تبیین چرایی رویکرد تهاجمی عربستان علیه ایران، می‌توان از گزاره «بازیگر

طمع‌کار»^۱ و اقدامات این بازیگر در سیاست خارجی بهره گرفت. از جمله نظریه‌هایی که در مورد انگیزه‌های بازیگران طمع‌کار (در برابر بازیگران جویای امنیت) استدلال می‌کند، واقع‌گرایی انگیزشی^۲ است. این نظریه را اولین بار «آندرو کید»^۳ در کتاب «اعتماد و بی‌اعتمادی در روابط بین‌الملل» وارد ادبیات روابط بین‌الملل کرد (Glaser, 2010: 93). موضوع اصلی واقع‌گرایی انگیزشی، بحث در مورد «دولت‌های جویای امنیت»^۴ است. واقع‌گرایی انگیزشی در برابر دولت‌های جویای امنیت، دولت‌های طمع‌کار را قرار می‌دهد. این نظریه، تهدید جدی دولت‌های جویای امنیت را بی‌اعتمادی می‌داند و بر این نظر است که بی‌اعتمادی این دسته از بازیگران به انگیزه‌های یکدیگر باعث ایجاد تضاد و کشمکش خواهد شد، ولی بلافاصله تأکید می‌کند که گرچه نمی‌توان بی‌اعتمادی به انگیزه‌ها را کاملاً حذف نمود، دولت‌ها امکانات وسیعی برای کاهش آن در اختیار دارند و دولت‌های جویای امنیت به علت تمایلات درونی قادرند یکدیگر را به عنوان جویندگان امنیت مورد شناسایی قرار داده و از کشمکش و تضاد جلوگیری نمایند (Ibid: 117).

واقع‌گرایی انگیزشی در مقابل واقع‌گرایی ساختاری که دولت‌ها را جویای امنیت فرض می‌کند، بر اهمیت تغییر در انگیزه‌ها و اهداف بازیگران تأکید دارد؛ مخصوصاً اینکه واقع‌گرایی انگیزشی این موضوع را مطرح می‌کند که مهم‌ترین نکته برای فهم رفتار بین‌المللی رقابت‌آمیز، بستگی به ذات تک‌تک دولت‌ها و نه ساختار بین‌المللی داشته است. از یک‌سو، در جهانی که تمامی قدرت‌های اصلی آن جویای امنیت بوده، همکاری و صلح محتمل، و برعکس در جهانی که بیشتر قدرت‌های اصلی آن دولت‌های طمع‌کار بوده، رقابت و جنگ محتمل است. البته این به آن معنی نیست که ساختار بین‌المللی موضوعیتی نداشته، بلکه تأکید بر این است که ساختار نمی‌تواند قائم به ذات، علت رفتار مبتنی بر همکاری یا رقابت

1. Greedy actor
2. Motivational Realism
3. Andrew Kydd
4. Security-seeker states

باشد. بلکه ساختار صرفا می‌تواند بر توانایی توسعه‌طلبانه دولت‌ها تأثیرگذار باشد. از منظر واقع‌گرایی انگیزشی، دولت‌ها در نظام بین‌الملل دارای نیات متفاوتی از جمله نفوذ، قدرت، ثروت و قلمرو هستند که ممکن است به این اهداف بیش از بقا و حتی آنارشیک بودن نظام اهمیت بدهند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۸).

واقع‌گرایی انگیزشی دو عامل را برای شناسایی دولت‌های جویای امنیت معرفی می‌کند: شفافیت^۱ و پرهیز از نشانه‌های پرهزینه^۲. این دو عامل ضمن آنکه دولت‌های جویای امنیت را به یکدیگر معرفی می‌کند، باعث تمایز آنها از دولت‌های طمع‌کار نیز خواهد شد؛ زیرا دولت‌های طمع‌کار به سبب اهداف و مقاصدشان نمی‌توانند نشانه‌های پرهزینه را از خود دور کنند. شفافیت از طریق اطلاع‌رسانی به موقع، دقیق و اطمینان‌بخش امکان‌پذیر است. دولت جویای امنیت باید بر نگرانی‌های طرف مقابل و مواردی که انگیزه‌های بی‌اعتمادی را تقویت می‌کند متمرکز شود و در این خصوص، اطلاعات لازم به ویژه اطلاعات درباره اهداف و مقاصد نظامی خود را برای حصول اطمینان در اختیار طرف مقابل قرار دهد. طبق نظریه واقع‌گرایی انگیزشی، صرفا نمی‌توان به عامل شفافیت اکتفا کرد؛ یعنی عامل شفافیت، شرط لازم و عامل نشانه‌های پرهزینه، شرط کافی در فرآیند اعتمادسازی است. نشانه‌های پرهزینه را می‌توان در چهار زمینه کلی مورد بررسی قرارداد: ایدئولوژی، سیاست‌ها در قبال اقلیت‌ها، سیاست‌ها در مقابل همسایگان ضعیف و سیاست‌های نظامی (همان: ۹۰).

در صورتی که نظام سیاسی کشوری دارای ایدئولوژی تند، متعصبانه و تهاجمی باشد، می‌توان آن دولت را تهاجمی دانست و غالبا تحصیل امنیت توسط چنین دولت‌هایی، بی‌اعتمادی همسایگان را برخواهد انگیزد. فرضیه دوم، یعنی سیاست‌ها و رفتارها در برابر اقلیت‌ها است که در این چهارچوب، دولت‌هایی که اقلیت‌های داخلی را سرکوب می‌کنند و به آنان اجازه فعالیت نمی‌دهند، دچار محدودیت خواهند بود. در خصوص سیاست در قبال دولت‌های ضعیف،

1. Transparency
2. Costly Signals

دولت‌های تهاجمی اغلب در پی آن‌اند که دولت‌های ضعیف را تحت سلطه خود درآورند، خلأهای قدرتشان را پر کنند و از این راه بر قدرت خود بیفزایند. آخرین زمینه برای نشانه‌های پرهزینه، سیاست نظامی است که کاهش یا خودداری از افزایش سطح آمادگی نظامی را شامل می‌شود. «گلازر» سه شاخصه را برای این نشانه پرهزینه بیان می‌کند: توافقات کنترل تسلیحات به‌خصوص توافقاتی که منجر به کاهش توانایی‌های تهاجمی شود، تغییر جهت به سمت اتخاذ موقعیت‌های دفاعی‌تر و کاهش یک‌جانبه نیروهای نظامی در طول مرزها (Glaser, 2010: 93).

با توجه به این چهارچوب نظری، می‌توان جمهوری اسلامی ایران را یک دولت جویای امنیت در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی به‌شمار آورد. نشانگان حرکت ایران به سمت دولت‌های جویای امنیت را می‌توان در چرخش از ایدئولوژی تهاجمی به سمت اعتدال، اتخاذ رویکرد تنش‌زدا و مبتنی‌بر تعامل در سطح منطقه‌ای و سازنده در سطح بین‌المللی، تلاش برای دستیابی به توافقات سیاسی در سطح بین‌المللی از جمله برجام و... مشاهده کرد. اتخاذ این سیاست‌ها در حالی است که عربستان سعودی مطابق الگوی واقع‌گرایی انگیزشی، نشانگان دولت‌های مداخله‌جو و تهاجمی را در سطح منطقه و به‌ویژه نسبت به ایران بروز داده است. این نشانه‌ها در مواردی نظیر تشدید ایدئولوژی تهاجمی و هابیت در مقابله با ایران، خرید تسلیحات گسترده نظامی، دخالت نظامی در کشورهای ضعیف همسایه از جمله بحرین و یمن، سرکوب اقلیت‌ها و دستگیری معترضان داخلی، تهدید و تطمیع سازمان‌های بین‌المللی، دامن زدن به اختلافات مذهبی و... مشاهده می‌شود. اغلب این نشانه‌ها برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه بوده که منطبق با «واقع‌گرایی انگیزشی» و «نشانگان پرهزینه» حکومت عربستان سعودی است. در ذیل به بررسی دلایل و ریشه‌های شکل‌گیری رفتار تهاجمی عربستان و بروز نشانگان پرهزینه این کشور می‌پردازیم.

۲. زمینه‌ها و ریشه‌های شکل‌گیری رفتار تهاجمی عربستان

درک سیاست تهاجمی عربستان سعودی در چند سال اخیر را باید در چهارچوب الگوی رفتار جدید سیاست خارجی این کشور تبیین کرد که ناشی از تغییر شرایط

داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که زمینه‌های تغییر در الگوی سابق و شکل‌یابی رفتار جدید را فراهم آورده است. این رفتار جدید، موجد پیام‌ها و پیامدهایی برای وضعیت بحرانی در منطقه و به خصوص برای جمهوری اسلامی ایران است که مهم‌ترین رقیب سعودی‌ها در نظام امنیتی خاورمیانه محسوب می‌شود. در تبیین این رویکرد جدید می‌توان به ۴ عامل در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرد:

تصمیم‌گیرندگان جدید سیاسی و امنیتی. فهم و ذهنیت تصمیم‌گیرندگان و نخبگان سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین مواردی است که می‌تواند نحوه تصمیمات اتخاذ شده کشورها را به سمت فرآیندهای مسالمت‌آمیز-خشونت‌آمیز و یا تعاملی-تقابلی هدایت کند. به اعتقاد «جیمز روزنا»، اندیشمند معروف امریکایی، نقش فرد تصمیم‌گیرنده جدا از عنصر نقش و جایگاه سازمانی او بر خروجی تصمیمات سیاست خارجی کشورهای جهان سوم تأثیر زیادی دارد. روند تغییرات در نخبگان حاکم سعودی و روی کار آمدن جناح بازها در پست‌های ولیعهدی و جانشین ولیعهدی و دیگر مناصب حکومتی از سال ۱۳۹۳، منجر به تغییرات در نحوه تصمیمات در سیاست خارجی عربستان شده است. خصوصاً اینکه که نقش فرد تصمیم‌گیرنده همواره مهم‌تر از عناصر ساختاری در عربستان بوده است. ذهنیت ملک سلمان پادشاه، محمد بن‌نایف ولیعهد سابق، محمد بن‌سلمان جانشین ولیعهد سابق و ولیعهد فعلی و عادل‌الجییر وزیرخارجه با ذهنیت رهبران سابق عربستان از جمله ملک عبدالله متفاوت است و این تفاوت خود را در خروجی تصمیمات به‌خوبی نشان داده است. ذهنیت این نخبگان در واقع خارج کردن عربستان از سکون سابق، فعال کردن ظرفیت‌های عربستان، مدیریت پرونده‌های منطقه‌ای از جمله ایران است. در واقع، این ذهنیت ریشه در تغییر شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی دارد که موجبات ورود عربستان به رویه جدید را فراهم آورده است. نخستین نشانه‌های تغییر در سیاست خارجی عربستان، سفر شاهزاده بن‌نایف، جانشین ولیعهد^۱ و وزیر کشور وقت در ۱۱ فوریه ۲۰۱۵ به

دوحه قطر بود که در این سفر، بن‌نایف تمایل دولت سلمان را برای همبستگی کشورهای خلیج فارس صرف‌نظر از اختلاف‌ها نشان داد. از ابتدای مارس ۲۰۱۵، ملک سلمان میزبان بسیاری از رهبران مسلمان و عرب بوده است که گرایش‌های سیاسی پادشاه را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که عبدالفتاح السیسی در دیداری که از ریاض داشت، از تشکیل نیروی نظامی عربی موسوم به «ناتوی عربی» سخن گفت (Kalout, 2015: 33). تحرکات برای تکمیل پروژه ناتوی عربی ادامه یافت، به گونه‌ای که در اجلاس ریاض ۲۰۱۷ که با حضور ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا و سران ۵۵ کشور عربی-اسلامی برگزار شد، یکی از اهداف این اجلاس، تشکیل ناتوی عربی با مشارکت نیروی نظامی ۳۴ هزار نفری از این کشورها برای تعقیب اهداف نظامی-راهبردی عربستان و متحدانش در منطقه بوده است (Aljazeera, 21 May 2017). خلاصه اینکه اقدامات و تحرکات جدید عربستان در مسائل مختلف و به‌ویژه در زمینه تشکیل نیروی نظامی مشترک عربی یا همان ناتوی عربی، بیانگر تأثیرگذاری ذهنیت بلندپروازانه و ماجراجوی رهبران جدید این کشور در مسائل مختلف خارجی و منطقه‌ای است.

افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران. عامل منطقه‌ای مهم دیگری که در پرتو این تغییرات در جهان عرب به ادراک سعودی‌ها رنگ تقابل و تهاجم بخشیده، افزایش ضریب نفوذ ایران در منطقه است. افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران به اعتقاد بسیاری از کارشناسان از سال ۲۰۰۳ اتفاق افتاد. در واقع، یکی از نتایج حملات امریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳، گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران بوده که نارضایتی عربستان را به همراه داشته است. در این‌باره «گریگوری گاس»^۱ کارشناس مسائل عربستان معتقد است بهترین چهارچوب برای فهم سیاست منطقه خاورمیانه، «جنگ سرد» بین ایران و عربستان است که هر دو به عنوان رهبر، نقش بازی می‌کنند؛ به گونه‌ای که دو کشور با هم رویارویی نظامی ندارند، اما بر سر نفوذ در ساختار سیاسی دولت‌های ضعیف با هم در تضاد هستند. اگرچه این جنگ سرد با وقوع قیام‌های عربی ۲۰۱۱ همراه است، اما نفوذ ایران به پیش از این

برمی‌گردد. ایران که حزب‌الله لبنان را به‌عنوان قوی‌ترین بازیگر غیردولتی خاورمیانه به همراه داشت، با سوریه سکولار نیز براساس تهدید مشترک، یعنی اسرائیل و صدام حسین متحد بود. تهاجم امریکا به افغانستان و عراق فرصت‌های جدیدی را برای ایران به وجود آورد و عربستان به تدریج به این نتیجه رسید که هیچ دولت عربی قادر نیست یا تمایل ندارد که نفوذ ایران در شرق جهان عرب را مهار کند و مجبور شد خود این کار را انجام دهد. اما مشکل عربستان این بود که ایرانی‌ها بهتر از آنها عمل می‌کردند؛ به‌عنوان مثال، در لبنان با وجود خروج سوریه و پیروزی ائتلاف ۱۴ مارس، حزب‌الله در جنگ با اسرائیل در سال ۲۰۰۶، نشان داد که قدرت واقعی را در دست دارد. پس از قیام‌های عربی نیز این اشتباهات عربستان در سوریه و عراق بود که راه را برای نفوذ ایران هموار کرد. با شروع قیام‌های عربی، ایران نگاهی پیروزمندانه به سقوط رژیم‌های سکولار و متحد امریکا داشت و عربستان در پاسخ، سقوط بشار اسد را اولویت خود قرارداد تا از فرصت شورش علیه اسد برای کنترل نفوذ ایران استفاده کند (Gause, 2014: 12-14).

در مورد یمن نیز از ابتدای بحران، تنش‌های زیادی میان ایران و عربستان وجود داشت. گزارش پژوهشی «پیتر سالیسبوری»، پژوهشگر مؤسسه «چاتم هاوس»، نشان می‌دهد که هرچند محرک‌های اولیه کشمکش یمن، داخلی است، اما تأثیر بازیگران خارجی بی‌تردید تأثیر زیادی داشته است؛ به‌گونه‌ای که عربستان، حوثی‌ها را عامل ایران می‌داند (Salisbury, 2015:12). از دیدگاه سعودی‌ها، عملیات طوفان قاطعیت،^(۱) به‌عنوان مهم‌ترین اقدام برای مهار نفوذ ایران عنوان شده است، زیرا حوثی‌ها به لحاظ جمعیت و قابلیت‌های نظامی، تهدیدی علیه سعودی محسوب نمی‌شوند. عربستان سعودی احساس می‌کند که حوثی‌ها به‌عنوان عامل ایران سعی دارند به‌طور یک‌جانبه بر اوضاع کل یمن مسلط شوند. به‌طورکلی، سه دلیل عمده برای دخالت عربستان در یمن می‌توان برشمرد: ۱- گسترش حوثی‌ها به لحاظ جغرافیایی که پس از کنترل صنعا به سمت مرکز و جنوب حرکت کردند؛ ۲- گسترش قدرت حوثی‌ها در یمن به معنی تسلط ایران بر این کشور است؛ ۳- ایالات متحده تمایلی به مداخله ندارد و به‌عنوان متحد سنتی عربستان خاطر نشان

ساخته است که هیچ طرحی برای دخالت نظامی در یمن به منظور برقراری دوباره توازن قدرت سیاسی در این کشور ندارد. از این رو عربستان احساس می‌کند مجبور است خود به تنهایی و مستقل از امریکا عمل کند. بنابراین افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران یکی دیگر از زمینه‌ها و ریشه‌های شکل‌گیری رفتار تهاجمی عربستان بوده است.

خلا قدرت در جهان عرب. نظام منطقه‌ای خاورمیانه با زیرسیستم‌های تابعه آن، محیط پیرامونی عربستان را شکل داده و روند تحولات و فراز و فرودهای درونی و خارجی بارشده بر آن به کنش سعودی‌ها شکل می‌دهد. بنابراین، محیط در حال تغییری که عربستان در آن ایفای نقش می‌کند، عامل بسیار مهمی است که به نحوه ادراک و ذهنیت تصمیم‌گیرندگان این کشور از روند تحولات شکل می‌دهد. اشغال عراق، سقوط صدام و روی کارآمدن شیعیان در عراق از سال ۲۰۰۳، نقطه اولیه این تغییرات محیطی بوده که در ترکیب با دومینوی تغییرات برآمده از انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱، باعث شده تا عربستان برای حفظ سیطره خود و بقای متحدینش در منطقه، سیاست‌های تهاجمی را در دستورکار قراردهد. خصوصا اینکه در پرتو خیزش‌های مردمی سال ۲۰۱۱، اکثر کشورهای بزرگ و مستقل جهان عرب ضعیف، ورشکسته و یا چندپاره شده و این فرصت به‌تنهایی در اختیار عربستان برای ایفای نقش مؤثر در منطقه قرار گرفته است (Takeyh, 2015: 3).

بدین ترتیب، تغییر موازنه در جهان عرب که همزمان با کاهش قدرت‌های بزرگ و مستقل عربی نظیر مصر، لیبی، عراق و سوریه خصوصا پس از انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ بود، منجر به منسوخ شدن سیاست محافظه‌کارانه ۷۰ ساله عربستان و ضرورت تغییر در سیاست‌ها و رفتارهای ریاض برای برعهده گرفتن رهبری جهان عرب شد. بجزوجه تغییر موازنه جهان عرب که همزمان شده با دخالت نظامی عربستان در یمن و تشدید جنگ نیابتی در سوریه، دخالت در امور لیبی و دیگر یارگیری‌های منطقه‌ای به خصوص با مصر که در گذشته‌ای نزدیک جریان عربی را هدایت می‌کرد، نیازمند مدیریتی با انرژی، جسور و خطرپذیر بود که از توان نسل سالخورده و کاخ نشین سعودی خارج بود. درواقع، تغییر در ساختار سیاسی



عربستان را باید از جایگزینی «عادل‌الجبیر» با «سعود الفیصل» در سمت وزیر امور خارجه در سال ۲۰۱۵ ردیابی کرد. الجبیر به عنوان سفیر سابق ریاض در واشینگتن، نمادی از سیاست تهاجمی مورد نظر سعودی‌ها بود. دیپلماتی که در سال ۲۰۱۲ اقدام به پرونده‌سازی برای ایران به اتهام ترورش در امریکا کرد. انتصاب محمد بن سلمان در همان زمان به سمت وزارت دفاع که زمینه‌سازی برای ولیعهدی او هم بود، شباهت‌هایی به انتصاب الجبیر داشت. این در حالی بود که عربستان در یمن، فقیرترین کشور عربی مداخله نظامی کرده بود و از طرف دیگر فعالانه از گروه‌های جهادی و شبه نظامی مخالف بشار اسد در سوریه هم حمایت می‌کرد. به نظر می‌رسد عربستان که تا یک دهه پیش از آن، مدارس دینی تبلیغ سلفی‌گری در کشورهای منطقه تأسیس می‌کرد، اکنون تبدیل به بازیگر نظامی شده که نیازمند افراد جوان، جسور و با رویکرد تهاجمی است (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

تغییر در معادلات همکاری با امریکا. عامل چهارم که در سطح بین‌المللی معنا پیدا می‌کند، تغییر در معادله همکاری عربستان با امریکاست؛ روندی که اولین جرقه آن از ۱۱ سپتامبر زده شد و بعدها با سقوط صدام و تحولات انقلاب‌های عربی عینیت یافت. عربستان در چند سال اخیر بیم آن داشت که سیاست «نگاه به شرق امریکا» رنگ واقعیت به خود بگیرد و ایالات متحده به سمت تنوع در شرکای منطقه‌ای خود حرکت کند. در این زمینه می‌توان گفت، دکترین «چرخش به سوی شرق آسیا»^۱ که از اواخر سال ۲۰۱۱ شروع شد، بازگشتی به «واقع‌گرایی» در سیاست خارجی ایالات متحده است. هدف اصلی این دکترین، کاهش صاف‌آرایی نظامیان در اروپا، ترغیب متحدان به مسئولیت‌پذیری بیشتر و کاهش نقش امریکا در خاورمیانه با تمرکز بر خلیج فارس است. هدف دیگر آن، آرایش دوباره ابزارهای سیاست خارجی و سرمایه‌گذاری مجدد برای تقویت بنیان داخلی قدرت در امریکا است. دکترین چرخش به سوی شرق آسیا با ارزیابی واقع‌گرایانه از محیط بین‌المللی که نشان‌دهنده ظهور چین در بلندمدت است، امریکا را ترغیب می‌کند که در برخی از نقاط جهان با اولویت آسیا مسئولیت بیشتری بگیرد. دلیل

دیگر برای طرح این دکترین این است که دولت‌ها باید برآورد هزینه-فایده را راهنمای سیاست خارجی خود قرار دهند و مبنای دیگر این چرخش سیاست را می‌توان در مفهوم خویشتن‌داری در استفاده از قدرت و حفظ آن برای روبرو شدن با چالش‌های آینده دانست (Kay, 2013: 1). به‌طورکلی، طرح چرخش به‌سوی آسیا به معنای اولویت یافتن دیدگاه‌های واقع‌گرایانه در سلسله مراتب اولویت‌های سیاست خارجی در پیشبرد منافع ملی امریکا است. عده‌ای معتقدند حوادث سوریه و عراق نشان داد که امریکا نمی‌تواند به‌تنهایی همه مسائل را از طریق نظامی حل کند و حتی ممکن است بحران را هم وخیم‌تر سازد.

با این اوصاف، به نظر می‌رسد در نبود چتر امنیتی امریکا برای متحدان سنتی عرب و یا فقدان طرح‌های مؤثر امریکایی در منطقه، دولت‌های سنی عرب، در حال اتخاذ ترتیباتی برای ایجاد یک خاورمیانه جدید هستند که کسانی چون «ری تکیه» و «گری گوری گاس» آن را «جنگ سرد جدید خاورمیانه»^۱ می‌نامند. عربستان سعودی کانون این اتحاد در خاورمیانه است و با استفاده از ثروت خود قصد دارد نظر مصر را برای مقابله با قدرت رو به رشد ایران جلب کند. عربستان هم‌اکنون بیشترین تلاش را برای ورود ترکیه به کارزار منطقه‌ای خود می‌نماید. تحولات ژنو ۳ و ۴ در خصوص بحران سوریه حاکی از این تحرکات سعودی‌ها است (Takeyh, 2015: 3).

به هر حال، می‌توان گفت رویکرد و دکترین راهبردی امریکا تأثیر زیادی بر شکل‌گیری سیاست خارجی تهاجمی عربستان داشته است؛ به‌گونه‌ای که پس از سال‌ها اتکا به بریتانیا و امریکا به‌عنوان ضامن امنیت داخلی رژیم و منافع منطقه‌ای سعودی، این کشور تصمیم دارد بیشتر بر توانایی خود تکیه کند و با وجود حمایت‌های اطلاعاتی، تسلیحاتی و لجستیکی کاخ سفید از اقدامات عربستان در منطقه، به نظر می‌رسد نظام سیاسی امریکا همچنان نگاه ابزاری و سوداگرایانه نسبت عربستان داشته باشد. نگاه ابزاری و منفعت‌طلبانه امریکا، با روی کار آمدن دونالد ترامپ بیشتر از همیشه تجلی یافته است؛ به‌گونه‌ای که در اولین سفر

خاورمیانه‌ای رئیس‌جمهور جدید امریکا به عربستان در اوایل خردادماه سال جاری، قرارداد تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری با ریاض منعقد شد که تقریباً برابر با مجموع قرارداد تسلیحاتی امریکا در ۸ سال دوران ریاست جمهوری باراک اوباما (معادل ۱۳۷ میلیارد دلار) بوده است (Aljazeera, 21 May 2017). بنابراین، رویکرد سوداگرایانه و میلیتاریستی ترامپ در کنار راهبرد کلی نگاه به شرق امریکا، بر رویکرد تهاجمی و فعالانه عربستان در منطقه تأثیرگذار بوده است.

۲. نمودها و نشانگان رویکرد تهاجمی عربستان در راستای موازنه‌سازی علیه ایران

با شکل‌گیری رویکرد تهاجمی و فعالانه عربستان در منطقه خاورمیانه که ریشه‌های پیدایش آن در فوق تبیین شد، دولت سعودی مطابق با تئوری «بازیگر طمع‌کار»^۱ اقدامات و رویه‌های مختلفی را برای موازنه‌سازی علیه ایران در سطح منطقه در دستورکار خویش قرار داده است که مهم‌ترین آن به شرح زیر است:

ائتلاف‌سازی و اجماع‌سازی. یکی از مهم‌ترین و شاید اصلی‌ترین نشانگان اقدامات خصمانه عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران، ائتلاف‌سازی و اجماع‌سازی علیه تهران است. این اقدام عربستان سعودی در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی نیز وجود داشته است؛ به گونه‌ای که یکی از اهداف اصلی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و خصوصاً عربستان، مقابله با جمهوری اسلامی ایران بوده است و علت شکل‌گیری شورای همکاری در گزارش کمیته روابط خارجی سنای امریکا درباره خلیج فارس و جنگ عراق علیه ایران، این گونه بیان شده است: «شش کشور عرب در خلیج فارس در سال ۱۹۸۱، با انگیزه ناشی از ترس عمومی، احساس آسیب‌پذیری، تمایل فزاینده به محافظت از خود در مقابل گسترش احتمالی جنگ خلیج فارس، شورای همکاری خلیج (فارس) را تشکیل دادند. خطری که انقلاب ایران در برداشت، انگیزه اصلی در تصمیم کشورهای حوزه خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ جهت ایجاد شورای همکاری بود» (جمالی، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

این سیاست ریاض در سال‌ها و دهه‌های بعد خصوصا در دورانی که مذاکرات هسته‌ای در جریان بود، نیز ادامه یافت. «استیون کوک» و دیگران در مطلبی و قبل از توافق هسته‌ای با اشاره به تلاش‌های عربستان می‌نویسند: «بلندپروازی‌های ایران و جاه‌طلبی‌های هسته‌ای این کشور و تمایل دولت اوباما برای مذاکره با تهران بر سر موضوع هسته‌ای منجر به همکاری امنیتی نزدیک‌تر میان عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت برای مهار ایران شده است. این امر در شکل‌های متفاوتی جلوه‌گر شده است؛ از جمله تزریق گسترده پول برای ایجاد ثبات در مصر، کمک‌های مالی و تسلیحاتی به لبنان، مداخله نظامی در بحرین، حمایت از گروه‌های مبارز علیه حکومت سوریه و همچنین یک کمپین تبلیغاتی قوی» (Cook & others, 2014: 9). همچنین نشانه دیگری از فعالیت‌های منطقه‌ای عربستان این است که ریاض و امارات متحده عربی در حال هل دادن کشورهای دیگر در شورای همکاری خلیج فارس نظیر کویت، قطر، بحرین و عمان به یک وضعیت امنیتی برای اتحاد علیه ایران هستند (Mekay, August/2/2016). همچنین ائتلاف‌سازی عربستان تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» در این بستر قرار می‌گیرد. خبرگزاری رسمی عربستان بیانیه‌ای را در این خصوص صادر و از تشکیل یک ائتلاف تحت عنوان «مبارزه علیه تروریسم» متشکل از ۳۴ کشور اسلامی خبر داد (Azizi, December/30/2015). هنگامی که فرماندهان ستاد مشترک ۳۴ کشور اسلامی بعد از مانور نظامی مشترک در اواخر ماه مارس ۲۰۱۶ با یکدیگر ملاقات کردند، یک کاریکاتور در روزانه «الشرق الاوسط» عربستان، متعلق به خاندان حاکم، نشان داد که یک هواپیمای بمب‌افکن در حال انداختن اعلامیه‌هایی با علامت «بدون ورود» برای ایران است (McDowall, Jun/5/2016). لذا عدم حضور ایران این پیام مهم را ارسال می‌کند که این ائتلاف علیه ایران است، خصوصا آنکه تعریف عربستان از تروریسم با تعریف ایران از تروریسم دارای تفاوت‌های اساسی است و برخی گروه‌های تروریستی در منطقه توسط عربستان به رسمیت شناخته شده‌اند، اما برخی متحدین ایران مثل حزب الله لبنان توسط ریاض به عنوان گروه تروریستی شناخته شده‌اند. البته تلاش عربستان برای موازنه‌سازی

ایران به خارج از منطقه نیز کشیده شده است. به گونه‌ای که در زمان پادشاهی ملک سلمان، عربستان سعودی در حال افزایش رویارویی با ایران فراتر از خاورمیانه است. این در حالی است که عربستان دیگر متکی به متحدان غربی خود برای رام کردن بلندپروازی‌های تهران در خارج از جهان عرب نیست (Ibid). همچنین در جریان سفر ترامپ به عربستان سعودی، ادامه تلاش‌ها برای ایجاد ناتوی عربی یکی از اقدامات عربستان سعودی بود. در جریان این سفر مقامات سعودی تمهیدات کلی تشکیل «ناتوی عربی» را با دعوت از مقامات حدود ۴۰ کشور عربی - اسلامی به ریاض فراهم کردند.

عربستان سعودی با این اقدام سعی دارد تا اولاً مانع از گسترش و یا شکل‌گیری اتحادیهایی با محوریت ایران در منطقه باشد؛ ثانیاً ایران را کشوری منزوی و مورد نفرت اکثر کشورهای منطقه نشان دهد؛ ثالثاً غرب را وادار به ادامه حمایت از ریاض نماید؛ رابعاً خود را به‌عنوان راهبر و رهبر جهان اسلام به کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای معرفی کند و خامسا در هنگام لزوم و ضرورت از حمایت متحدین منطقه‌ای خود هرچند به صورت عدم پیوستن به ائتلاف رقیب، آسوده‌خاطر باشد (Salavatian & other, 2015: 146).

نزدیکی و تلطیف روابط با رژیم صهیونیستی. یکی دیگر از نشانگان تخاصم عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران، نزدیکی و تلطیف روابط با دشمن اصلی اعراب، مسلمانان و جمهوری اسلامی ایران یعنی اسرائیل است. این در حالی است که دولت ریاض قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در صف مقدم مقابله با تل‌آویو قرارداشت و مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری سازمان «کنفرانس اسلامی» توسط ریاض نیز اقدامات اسرائیل در آتش‌سوزی مسجدالاقصی بود. اما در سال‌های اخیر شواهد حاکی از آن است که عربستان به منظور ایفای نقشی پررنگ‌تر در منطقه به دنبال نزدیکی با اسرائیل است. اما آنچه که بیش از همه باعث نزدیکی عربستان سعودی با اسرائیل در مقابل ایران شده، توافق هسته‌ای ایران و گروه کشورهای ۵+۱ است. در واقع می‌توان گفت این دو رژیم به نوعی با توافق هسته‌ای ایران مخالف‌اند. «استیفن والت»، نظریه‌پرداز برجسته روابط بین‌الملل در خصوص

عصبانیت اسرائیل و عربستان از توافق هسته‌ای می‌نویسد: «ریشه این موضوع به ظرفیت قدرت بلندمدت ایران برمی‌گردد... تولید ناخالص داخلی این کشور (ایران) نیز ۵۰۰ میلیارد دلار است، اما قابلیت اقتصادی ایران با سوءمدیریت، فساد و با تحریم‌های شدید و روزافزون متوقف شده است». وی علت نگرانی عربستان و اسرائیل از توافق احتمالی هسته‌ای را این‌گونه توضیح می‌دهد: «در صورتی که ایران از بند جعبه مجازات (تحریم‌ها) خارج شود، درهای کشور بر روی تجارت و سرمایه‌گذاری باز شود، دانشمندان، دانشجویان و جامعه تجار این کشور به تعامل دوباره با جهان خارج تشویق شوند، این امر با اطمینان زیاد ایران را به قدرتمندترین دولت در خاورمیانه تبدیل می‌کند. این چشم‌اندازی است که برخی از متحدان امریکا همچون عربستان و اسرائیل را نگران می‌کند و نه احتمال این که ایران شاید روزی تعداد معدودی سلاح هسته‌ای داشته باشد» (Mekay, August 2/2016).

نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل در خصوص نزدیکی عربستان به اسرائیل این چنین می‌گوید: «عربستان سعودی در حال حاضر به دلیل بسیاری از مسائل مشترک، تل‌آویو را به‌عنوان یک متحد و نه به‌عنوان یک دشمن می‌بیند». وی در ادامه می‌گوید: «در سیاست اعراب و خصوصا عربستان نسبت به مسئله فلسطین، یک تغییر بزرگ در حال وقوع است». فرید زکریا نیز در این خصوص در حاشیه نشست مجمع اقتصادی داووس می‌گوید: «عربستان سعودی اسرائیل را پیش از آنکه یک دشمن بداند، یک متحد می‌بیند؛ زیرا دو تهدید اساسی آنها را (عربستان و اسرائیل) تهدید می‌کند: ایران و داعش» (Presstv, January/23/2016: 446968). به‌عنوان مثال، تهدید ایران و حزب‌الله لبنان و ائتلاف عبری-عربی مهم‌ترین محورهای سخنرانی‌های انجام شده در هفدهمین نشست سالانه «هرتزلیا»ی ۲۰۱۷ در تل‌آویو بود. یکی از مهم‌ترین محورهایی که در جریان این نشست به آن اشاره شد، این بود که اسرائیل به‌تنهایی و بدون کمک گرفتن از ائتلاف عربی به رهبری امریکا در برابر تهدیداتی که محور مقاومت فراروی این رژیم قرار داده، ناتوان است. به هر حال، عربستان سعودی با نزدیک شدن به اسرائیل سعی دارد تا اولاً در

چرخش رویکرد غرب نسبت به ریاض تغییر ایجاد کند و غرب همچون گذشته متحد استراتژیک ریاض باقی بماند؛ ثانیاً ایران اسلامی را به‌عنوان دشمن شماره یک اعراب به آنها معرفی نماید و از اسرائیل به‌عنوان تجاوزگر به کشوری عربی رفع اتهام نماید، تا به این وسیله بتواند به رقیب اصلی خود یعنی ایران فشار بیشتری وارد کند و ثالثاً در فشار بیشتر بر ایران با دشمن اصلی ایران در منطقه هماهنگی بیشتری داشته باشد (Soylu, January/7/2016).

استفاده از اهرم انرژی و فشار اقتصادی. یکی دیگر از مهم‌ترین اقدامات و نمودهای تخاصم عربستان علیه ایران، استفاده از دیپلماسی دلار و بشکه های نفتی است. عربستان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای دارنده ذخایر اثبات شده نفت خام در جهان است. براساس آخرین آمارهای منتشر شده، ذخایر نفت خام این کشور در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۲۶۷ میلیارد بشکه بوده است. این حجم از ذخایر اثبات شده باعث شده که عربستان بعد از ونزوئلا، دومین کشور بزرگ دارنده ذخایر اثبات شده جهان باشد. این کشور صاحب بزرگ‌ترین میداین نفتی دنیا بوده که برداشت روزانه از برخی از این میداین از تولید کل نفت خام بسیاری از کشورها بیشتر است. برای مثال، عربستان سعودی تنها در میدان قوار^۱ روزانه حدود ۵/۸ میلیون بشکه در روز نفت تولید دارد (امنیت انرژی و آینده بازار جهانی انرژی، ۱۳۹۵: ۱۲۶). همچنین این کشور به تنهایی بیش از ۲/۷ میلیون بشکه در روز ظرفیت مازاد دارد و این در حالی بوده که ظرفیت مازاد کل اعضای اوپک در سال ۲۰۱۳، نزدیک به ۳/۸ میلیون بشکه در روز بوده است. درواقع، می‌توان گفت که این کشور ۷۱ درصد از ظرفیت مازاد اوپک و بیش از نیمی از ظرفیت مازاد کل کشورهای دنیا را به خود اختصاص داده است (همان، ۱۲۸). این منبع عظیم انرژی به مقامات ریاض این فرصت و اختیار را می‌دهد تا علیه رقبا و دشمنان از ذخایر نفتی و یا دلارهای آن استفاده نمایند. عربستان بارها از سلاح نفت علیه ایران استفاده کرده است. به عنوان مثال، این کشور در سال ۱۹۷۳ در تحریم نفتی غرب نقشی بارز داشت و باعث افزایش سرسام‌آور قیمت سوخت و ایجاد صف‌های طولانی در غرب شد.

همچنین در چند سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بار دیگر عربستان سعودی با کاهش قیمت نفت، فشارهای اقتصادی زیادی را به محمدرضا پهلوی که در تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ شرکت نکرده بود، وارد ساخت؛ تا جایی که برخی نظریه‌پردازان غربی یکی از مهم‌ترین دلایل سقوط محمدرضا پهلوی را کاهش قیمت نفت عنوان می‌کنند. جیمز دیویس، نظریه‌پرداز غربی با طرح نظریه‌ای با عنوان «منحنی جی» بر این اعتقاد است که کاهش قیمت نفت و به طبع آن کاهش توان دولت پهلوی برای ادامه سیاست‌های رفاهی چند سال قبل، باعث سقوط محمدرضا شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۳۸) و یا در اواسط جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر ریاض با افزایش سقف تولید باعث کاهش بیش از پیش قیمت نفت شد؛ به گونه‌ای که در بحبوحه جنگ درآمدهای نفتی ایران بسیار کاهش یافت. همچنین این کشور در نیمه نخست سال ۲۰۱۲، در واکنش به اعمال تحریم‌های غرب علیه ایران و کاهش صادرات نفت ایران، به افزایش تولید نفت خام اقدام کرد تا از این طریق به توازن بازار نفت کمک کند. همچنین این کشور از ظرفیت مازاد تولید خود برای کنترل قیمت نفت در یک کانال قیمتی مطلوب مدنظر خود بهره می‌گیرد. این کانال قیمتی علاوه بر منافع عربستان، منافع کشورهای غربی را نیز تأمین می‌کند (امنیت انرژی و آینده بازار جهانی انرژی، همان: ۱۲۹). یکی از اهداف این اقدامات عربستان در سال‌ها و ماه‌های اخیر و خصوصاً پس از توافق هسته‌ای در عرضه بیش از نیاز نفت به بازار، ترس عربستان از توافق هسته‌ای ایران و ۱+۵ بوده است؛ زیرا عربستان بر این اعتقاد است که توافق هسته‌ای، ایران را از لحاظ اقتصادی تقویت خواهد کرد و افزایش توان اقتصادی ایران منجر به افزایش درگیری در لبنان، سوریه، عراق و یمن خواهد شد؛ به گونه‌ای که محمد بن سلمان در آستانه نشست ماه آوریل سال ۲۰۱۶ میلادی وزرای نفت اعضای اوپک در دوحه قطر، در خصوص توانایی عربستان برای افزایش سقف تولید نفت بیان داشته که عربستان می‌تواند تولید نفت خود را در کوتاه مدت به ۱۱ و نیم میلیون بشکه و ظرف ۶ الی ۹ ماه به ۱۲ و نیم میلیون بشکه و حتی در صورت سرمایه‌گذاری می‌تواند ظرفیت تولید خود را به



۲۰ میلیون بشکه برساند (Kemp, April/17/2016). بنابراین و با اتخاذ این رویکرد، عربستان در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۴ میلادی با هرگونه کاهش سقف تولید اوپک مخالفت کرد و قیمت نفت بار دیگر با سقوط شدید مواجه شد، تا جایی که وزیر نفت وقت این کشور در اظهارنظری بیان داشت که اگر حتی قیمت نفت به زیر ۲۰ دلار هم سقوط کند، این کشور تولید خود را کاهش نخواهد داد. البته در نهایت اوپک و عربستان سعودی به کاهش تولید نفت تن دادند و ایران از این کاهش مستثنی شد.

بنابراین، عربستان در استفاده از سلاح نفت سابقه طولانی دارد و در برهه‌هایی که توان پیگیری اهداف و سیاست‌های خود از طریق دیگر را ندارد، از سلاح نفت علیه رقبا استفاده می‌کند. یک تحلیل‌گر مسائل سیاسی در خصوص تغییر وزیر نفت عربستان می‌نویسد: «تغییر وزیر نفت عربستان یکی از آخرین تلاش‌های شاهزاده محمد بن سلمان برای تحکیم قدرت خویش و همچنین نبرد وحشیانه برای دسترسی بیشتر به بازار نفت برای مقابله با رقیب منطقه‌ای عربستان یعنی ایران بوده است» (Ellyatt, May/9/2016). همچنین ریاض از دلارهای نفتی برای مقابله با ایران در منطقه سود می‌برد. برای مثال عربستان سعودی در قالب شورای همکاری خلیج فارس، ۲۰ میلیارد دلار برای حمایت از حکومت‌های عمان و بحرین و ممانعت از فروپاشی ساختار پادشاهی در این کشورها اختصاص داد (Echague, 2015: 86) و یا اینکه پس از قطع رابطه ریاض با ایران، برخی دیگر از کشورهای عربی با دلارهای نفتی عربستان با ایران قطع رابطه کردند که از جمله آنها می‌توان به بحرین، جیبوتی و سودان اشاره کرد. عربستان سعودی با استفاده از این ابزار سعی دارد تا توان اقتصادی ایران را تضعیف نماید، تا اولاً، تهران دیگر توان حمایت از متحدان منطقه‌ای خویش را نداشته باشد؛ ثانیاً، توان افزایش قدرت رزمی و دفاعی تهران کاهش یابد؛ و ثالثاً، نارضایتی درونی پس از کاهش قدرت اقتصادی بین مردم ایران افزایش یابد.

تلاش برای ایجاد رقابت تسلیحاتی. یکی دیگر از نمودها و نشانگان اقدامات خصمانه ریاض علیه تهران، خریدهای تسلیحاتی کلان و تلاش برای





ایجاد رقابت تسلیحاتی در منطقه است. عربستان سعودی در طول دهه‌ها و سال‌های اخیر همواره از بزرگ‌ترین واردکنندگان سلاح در جهان بوده است. ۲۵ درصد از کل بودجه این کشور در سال ۲۰۱۵ میلادی، بودجه دفاعی بوده که عمدتاً به خرید تسلیحاتی از کشورهای غربی اختصاص یافته است. براساس اعلام مؤسسه تحقیقاتی صلح استکهلم، بودجه نظامی عربستان در سال ۲۰۱۴، معادل ۸۱ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۵، ۸۷ میلیارد دلار بوده که این کشور را بعد از آمریکا و چین در رده سوم بودجه نظامی دنیا قرار می‌دهد. همچنین این گزارش نشان می‌دهد که بودجه نظامی عربستان در سال ۲۰۱۵، در مقایسه با بودجه سال ۲۰۰۶، دو برابر شده است (SIPRI, Fact Sheet, April 2016). اما بیشترین حجم این بودجه تسلیحاتی صرف خریدهای تسلیحاتی کلان از آمریکا شده که در این زمینه می‌توان به قرارداد یک میلیارد و صد و پنجاه میلیون دلاری برای خرید ۱۳۰ تانک آبرامز، ۲۰ دستگاه تانک بازایی زرهی و تجهیزات دیگر نام برد. براساس گزارش پایگاه «دیفنس وان» که یک پایگاه تخصصی در زمینه نظامی - دفاعی است، دولت عربستان تنها در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما از سال ۲۰۰۹ تا ابتدای سال ۲۰۱۶، بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار تسلیحات خریداری کرده است (Deffenceone, 09 2016). اشتیاق عربستان به خرید تسلیحاتی کلان در دوره رئیس‌جمهور جدید آمریکا یعنی دونالد ترامپ نیز ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که در اولین سفر ترامپ به عربستان، قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری در زمینه خرید انواع تسلیحات نظامی به امضاء رسید. تجهیزاتی نظیر سامانه دفاع موشکی تاد، سامانه نرم‌افزاری BMC۲C (که برای کنترل و فرماندهی و ارتباطات در جنگ به کار می‌رود)، کشتی رزم سطحی چندمنظوره، خودروهای زرهی برادلی، تانک‌های ام۱۰۹، بمب‌های هدایت لیزری، ناوچه‌های پیشرفته، قایق‌های گشت، بالگردهای «بلک‌هاوک»، تانک‌های آبرامز، خودروهای ضدمین MRAPS و... بخشی از این قرارداد نظامی جدید عربستان با آمریکا است (David, 20 may 2017).

اینکه چرا عربستان سعودی این حجم تسلیحات خریداری می‌کند، در اینجا غیر از دلایل هویتی و ایدئولوژیکی، براهین دیگری نیز وجود دارد که اثبات‌کننده

منازعه عربستان با شیعیان منطقه و به ویژه ایران است؛ چرا که از یک سو گفته می‌شود که کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای خود، جامعه امن شورای همکاری خلیج فارس را با چشم‌انداز عمدتاً امنیتی علیه ایران (به ویژه در همراهی با غرب) تعریف کرده‌اند (بلامی، ۱۳۸۶). از دیگر سو، برای عربستان بسیار سخت است که داعیه رهبری جهان اسلام را داشته باشد و مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای این کشور که مرام عقیدتی و سیاسی آن مخالفت با رویکرد عربستان است، منطقه را به تدریج در زیر سیطره خود بگیرد و حتی بیم آن می‌رود که همسایگان این کشور نیز به سمت تفکر شیعی رهنمون شوند. همچنین، عربستان از حیث تنظیم ترتیبات امنیتی خلیج فارس، همچنان خود را بالاتر از دیگر کشورهای منطقه دانسته و برای در اختیار گرفتن رهبری آنها با ایران رقابت می‌کند. بدین ترتیب، با چنین نگرشی است که عربستان سعودی بیش از هر دوران دیگری به دنبال به راه انداختن مسابقه تسلیحاتی در منطقه است.

استفاده از ظرفیت حرمین شریفین. یکی دیگر از اقدامات عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده از ظرفیت حرمین شریفین مکه و مدینه است. این سلاح عربستان در ائتلاف سازی علیه یمن و علیه جمهوری اسلامی ایران به خوبی در بیان این مطلب توسط حکام آل سعود که حرمین شریفین در معرض خطر قرار دارند، بارز و مشهود بوده است. سالانه چندین میلیون نفر از مسلمانان به زیارت خانه خدا در مکه و زیارت قبر پیامبر(ص) در مدینه می‌روند. حکام عربستان سعودی با اعمال برخی محدودیت‌ها و حتی جلوگیری از اعزام حجاج برخی از کشورها از قبیل ایران پس از واقعه منا در سال ۱۴۳۶ ه.ق می‌خواهد از این ظرفیت به عنوان مقابله با ایران و همچنین معرفی خود به عنوان رهبر جهان اسلام استفاده نماید. حادثه منا گرچه در آن برهه موجب قطع روابط دو کشور نشد و روابط دو کشور پس از اعدام شیخ نمر باقر النمر و حمله به سفارت عربستان در تهران قطع شد، اما کشته شدن حجاج ایرانی در ذی‌الحجه سال ۱۴۳۶ ه.ق موجب تیره‌تر شدن روابط دو کشور و موضع‌گیری تند مقامات ایرانی و خصوصاً رهبر معظم انقلاب در دانشگاه علوم دریایی نوشهر علیه اقدامات

عربستان در حادثه منا شد. عربستان با قمار بر روی لقب پادشاه عربستان به عنوان سرپرست دو مکان مقدس مسلمانان، تلاش می کند تا روابط خودش را نه تنها در سطح اعراب، بلکه در بین همه مسلمانان سنی تحکیم بخشد. به طور طبیعی، در این حالت، یک دشمن مشترک که توسط مسلمانان شیعه بازنمایی می شود با رهبری جمهوری اسلامی ایران توسط ریاض تشخیص داده می شود (Ivanov, April/14/2015). عربستان سعودی به منظور تضعیف ایدئولوژی رقیب یعنی ایدئولوژی شیعی/ایرانی از ظرفیت گفتمان سازی حرمین شریفین استفاده می کند و با مانع تراشی در سیاست های اعمالی و پیگیری تلاش برای امنیت سازی در سیاست های اعلامی، سعی دارد تا برخی اقدامات و حتی شروط جمهوری اسلامی ایران را دلیل اصلی عدم اعزام حجاج ایرانی به حجاز اعلام نماید، تا بدین وسیله اندیشه و تفکر وهابیت را نزدیک تر به اسلام ناب معرفی کرده و شیعیان را رافضی^(۲) جلوه دهد. بنابراین استفاده از ظرفیت حرمین شریفین در راستای مبارزه گفتمانی و جنگ گفتمانی عربستان علیه اصلی ترین رقیب خود صورت می گیرد.

استفاده از ظرفیت سازمان های منطقه ای و فرامنطقه ای. استفاده از ظرفیت

سازمان های منطقه ای و بین المللی یکی دیگر از نمودها و نشانگان تخصص ریاض علیه تهران است. عربستان سعودی با عضویت و همکاری در نهادهای منطقه ای و بین المللی همچون شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب، سازمان همکاری اسلامی، شورای امنیت و بهره گیری از ظرفیت های این نهادها، در سال های اخیر از قدرت ساختاری موجود در نظام بین الملل برای تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی ایران بهره برده است. در این راستا، بعد از ماجرای اعدام شیخ نمر و حمله به کنسولگری ریاض در مشهد و سفارت این کشور در تهران در سال ۱۳۹۴ ه.ش با بهره گیری از ظرفیت های نهادهای مذکور، برخی دولت های عربی، اسلامی و غیرعربی از جمله کشورهای افریقایی را به قطع یا کاهش روابط با ایران ترغیب کرد؛ این موضوع در بیانیه پایانی اجلاس همکاری اسلامی در دی ماه ۱۳۹۴، در دستورکار ویژه عربستان قرار گرفت. از مهم ترین بندهای این بیانیه، محکومیت دخالت ایران در کشورهای منطقه از جمله در بحرین، سوریه، عراق و...، تقبیح

حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در ایران، متهم نمودن حزب الله لبنان به انجام اقدامات تروریستی در سوریه، بحرین و یمن بوده است. اما بیشترین استفاده عربستان از نهادهای منطقه‌ای برای مقابله‌جویی با ایران، شورای همکاری خلیج فارس است. یکی از جدیدترین این موارد، تلاش ملک سلمان در نشست سی و هفتم این شورا در نیمه آذرماه ۱۳۹۵، برای ایجاد «اتحادیه یا کنفدراسیون خلیج فارس» به منظور مقابله جدی‌تر و مؤثر با ایران بوده است. در این نشست، پادشاه آل سعود از نخست‌وزیر انگلستان، «ترزا می» نیز دعوت نمود تا یک بلوک واحد و قوی متشکل از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه ایران شکل دهد (Abdul Latif Bin Rashid, August 16, 2016).

عربستان سعودی همچنین از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی نیز برای تحت فشار قراردادن ایران استفاده می‌کند. عضویت این کشور در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد که در جلسه سی و سوم این شورا در سال ۱۳۹۵ به وقوع پیوست، یکی از ابزارهای ریاض برای تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی ایران در موضوع حقوق بشر بوده است. علاوه بر این، عربستان سعودی از ظرفیت شورای امنیت سازمان ملل نیز برای اعمال فشار علیه ایران بهره می‌گیرد. جدیدترین اقدام ضدایرانی این کشور در شورای امنیت سازمان ملل، شکایت علیه ایران به بهانه ارسال موشک‌های بالستیک به یمن و ادعای نقض قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت از سوی تهران بوده است. گزارش عربستان از «نقض قطعنامه شورای امنیت از سوی ایران»، در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۶ (۲۴ شهریور ۱۳۹۵) به وسیله «یحیی المعلمی» نماینده دائم عربستان در سازمان ملل تقدیم شده است. همچنین در پی ترغیب عربستان سعودی، ۱۱ کشور عربی متشکل از امارات متحده، کویت، مصر، مغرب، سودان، اردن، دولت مستعفی یمن، بحرین، قطر و عمان، نامه‌ای خطاب به سازمان ملل نگاشته و از آنچه که سیاست‌های توسعه‌طلبانه ایران نامیده می‌شود، شکایت نموده‌اند. در این نامه آمده: «از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به صادر کردن انقلاب ایران به کشورهای دیگر فرامی‌خواند، نگرانیم. ایران کشوری حامی تروریسم در منطقه است که از حزب الله در سوریه و لبنان



گرفته تا حوثی‌ها در یمن و گروه‌های تروریستی در بحرین، عراق، عربستان و کویت حمایت می‌کند.» در نامه یاد شده، آنچه مداخله ایران در جنگ یمن، ارائه کمک‌های مالی، نظامی و راهبردی به انصارالله و نیز ارسال کشتی‌های حامل اسلحه نامیده شده، محکوم شده است. نامه مذکور اقدامات ایران را ناقص آشکار قطعنامه ۲۲۱۶ و ۲۲۳۱ سازمان ملل عنوان کرده است (Arabnews, 15 September 2016). این موارد تنها بخشی از تلاش‌های عربستان در جهت بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور ایجاد یک همگرایی و اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای موازنه‌سازی و مقابله‌جویی با جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آیند.

برجسته‌سازی اختلافات مذهبی و نژادی. یکی دیگر از نشانگان رویکرد تهاجمی و تخاصمی عربستان علیه ایران، برجسته‌سازی اختلافات مذهبی، قومی و نژادی در منطقه به منظور شیعه‌ستیزی و ایران‌ستیزی است. از زمان به قدرت رسیدن عبدالعزیز آل‌سعود، شیعه در این کشور در حاشیه قرار داشته و نسبت به آنها تبعیضات ناروا و ظالمانه‌ای اعمال شده که عمدتاً به دلیل تعصبات مذهبی بوده است. جنگجویان افراطی «اخوان» که معتقد به جهاد علیه غیرمؤمنین و مرتدین از جمله شیعیان بودند، از همان ابتدای تسلط آل‌سعود بر عربستان، بنا را بر اعمال فشار بر عبدالعزیز گذاشتند تا یا شیعیان را به کیش خود درآورد و یا آنها را از دم تیغ بگذرانند. زمانی که او درخواست اخوان را رد کرد، تعصب مذهبی به اندازه‌ای وجود آنها را فراگرفته بود که سر به شورش برداشتند. اگر چه وی آنها را سرکوب کرد، ولی این گروه نیز بیکار ننشسته و تعداد زیادی شیعه را قتل عام نمودند (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۰۵). «محمد ایوب» در خصوص برجسته‌سازی اختلافات مذهبی توسط آل‌سعود می‌نویسد: «سعودی‌ها و متحدین آنها در خلیج فارس، حامدانه افسانه‌ای را تبلیغ کردند که ناآرامی در بحرین نتیجه طرحی شیعی-ایرانی است. حاکمان سنی خلیج فارس سعی دارند با دادن رنگ فرقه‌ای به ناآرامی و با توسل به افسانه توطئه ایران، حمایت جمعیت غالباً سنی منطقه خاورمیانه را جلب کنند» (ایوب، ۱۳۹۴: ۳۸). همچنین یکی از مشاوران خانواده سلطنتی، نگرانی‌های

عربستان را این گونه بیان می کند: «شیعیان در پی بازتولید سلسله صفوی، یا به عبارت دیگر، تشکیل هلال شیعی از پاکستان به ایران، عراق و لبنان و در نهایت به عربستان سعودی هستند. آنها به خوبی می دانند که زمان به نفع آنهاست؛ ایرانی‌ها آماده حمایت از برادران شیعه خود در کشور همسایه‌اند» (استنسلی، ۱۳۹۳: ۱۵۰). وزیر امور خارجه عربستان (عادل الجبیر) در پاسخ به سؤال خبرنگار «اشتاندارد اتریش» که پرسید: «چرا بیزاری و نفرت از اهل تشیع روز به روز در حال بیشتر شدن است؟» اظهار داشت: «تا سال ۱۹۷۹ میلادی به هیچ وجه فرقه‌گرایی، در منطقه خاورمیانه ایفای نقش نمی کرد، تا اینکه در ایران، انقلاب اسلامی شد و ایران، وارد لبنان شد و با تأسیس و پایه‌گذاری حزب‌الله لبنان بر ترویج جریان فرقه‌گرایی تلاش کرد. تا پیش از آن ما چنین چیزی نداشتیم. به بیانی گویاتر باید بگویم که واقعه سال ۱۹۷۹، واکنشی را در جهان سنی مذهب‌ان ایجاد کرد و افراطیون نیز توانستند به حوزه فعالیت و عملیات خود دست پیدا کنند». همچنین «موسی بن عبدالعزیز» سردبیر مجله «اسلامی سلفی» هم راستا با عادل الجبیر قائل است: «ایران از خود اسرائیل خطرناک‌تر شده است.» وی می‌افزاید: «انقلاب ایران باعث احیای امپراتوری پارس در منطقه شده است. برخورد واقعی تمدن‌ها در خاورمیانه این است» (همان: ۱۵۲). اگرچه اختلافات قومی و مذهبی از قبل در منطقه و در روابط ایران و عربستان وجود داشته است، اما دلایل دیگری از جمله رقابت‌های منطقه‌ای باعث شده که ریاض هم‌اکنون با برجسته‌سازی این اختلافات و دامن زدن به آنها به دنبال اهداف خویش باشد. اهدافی از قبیل به دست گرفتن رهبری مبارزه با ایران به عنوان نماد فارس/شیعه؛ جلوگیری از پیوستن برخی کشورهای عرب منطقه به ائتلاف تحت رهبری ایران با برجسته‌سازی اختلافات عرب/عجم؛ گفتمان‌سازی اینکه ایران به دنبال تسلط بر اعراب منطقه و بلعیدن آنهاست؛ و اینکه ایران خیرخواه اعراب منطقه نیست و این عربستان است که به‌عنوان برادر بزرگ‌تر خیر و صلاح مردمان عرب منطقه را می‌داند.

۳. امکان‌سنجی افزایش تنش‌ها

رویه‌ها و اقدامات فوق‌تنها بخشی از تلاش‌های عربستان برای موازنه‌سازی و مقابله با ایران خصوصا در سال‌های حاکمیت ملک سلمان و محمد بن سلمان است. اما یک سؤال همواره ذهن پژوهشگران را به خود مشغول ساخته است و آن اینکه آیا عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران وارد نبرد نظامی خواهد شد یا خیر؟ مجموعه اقدامات و دلایل گوناگونی حکایت از آن دارد که عربستان از افزایش تنش با جمهوری اسلامی ایران استقبال می‌کند و روابط دو کشور هر روز به سمت تیره‌تر شدن حرکت می‌کند و بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای به گونه‌ای به روابط این دو کشور گره خورده است. «نیفی»، تحلیل‌گر مشهور جهان عرب در خصوص واقعیت منازعه بین ایران و اعراب این چنین بیان می‌کند: «چه قدرت‌های غربی از تشدید جنگ اعراب و ایران فرار کنند و یا از عواقب آن بترسند، چه اینکه نگران تصمیم دولت‌های عربی برای مقابله تنهایی با ایران باشند و یا منتظر شرکای غربی خود برای پیوستن به اتحاد اعراب باشند، همه گروه‌ها باید واقعیت این منازعه (ایران و اعراب) را بپذیرند و دامنه آن را درک کنند؛ خواه اینکه اعراب مذاکره با ایران را برگزینند یا جنگ را. این‌ها برخی از دلایلی است که مسئله ایران برای طولانی مدت برای همسایگان عرب موجب نگرانی باقی می‌ماند» (Nafi, May, 3, 2016).

در خصوص افزایش تنش بین ایران و عربستان، برخی بر این عقیده‌اند که بنا به دلایلی دوطرف وارد درگیری و جنگ نخواهند شد. «المانیتور» در مطلبی با قلم «علی امیدی» با پنج دلیل بیان می‌کند که روابط تنش‌آلود تهران و ریاض در نهایت به جنگ ختم نخواهد شد. اول اینکه گرچه ممکن است برخی در عربستان بر طبل جنگ بکوبند، اما دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به دنبال تعامل سازنده با جهان و منطقه است؛ دوم اینکه، بسیاری از مقامات سیاسی ایران در زمان جنگ عراق علیه ایران مسئولیت داشته و از هزینه‌ها و عواقب جنگ کاملا آگاه هستند؛ سوم اینکه، با توجه به ماهیت بحران‌های موجود بین ایران و عربستان و نقش ایالات متحده امکان افزایش بحران به مرحله جنگ بعید است؛ چهارم

اینکه، ریاض بر این عقیده است که در صورت به راه انداختن جنگ علیه ایران از حمایت قدرت‌های مؤثر بین‌المللی برخوردار نخواهد بود، چون برخی از سیاستمداران غربی بر این عقیده اند که حکومت ریاض نسخه کمی متمدن‌تر داعش است؛ و پنجم اینکه، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ممکن است توانایی ضربه زدن به یکدیگر را داشته باشند، اما توانایی نابودی و یا تغییر رژیم یکدیگر را ندارند؛ همچنین در مقابل توانمندی‌های نظامی عربستان از قبیل هواپیماهای جنگی، قابلیت‌های موشکی ایران و توانایی‌های نظامی این کشور و درگیر بودن ریاض در جنگ با یمن، امکان شورش در استان نفت‌خیز الشرقیه عربستان و توانایی کنترل تنگه هرمز توسط ایران از جمله عوامل پیشگیرانه برای ریاض جهت ورود به مرحله جنگ است (Omidi, February/5/2016). اما در مقابل متغیرهای جدید تأثیرگذار بر روابط دو کشور از امکان سخت‌تر شدن روابط بین دو کشور حکایت دارد؛ یکی از این متغیرها به قدرت رسیدن دونالد ترامپ با موضع‌گیری‌های شدیداً ضدایرانی وی و تیم همراهش است که حتی از تغییر حکومت در ایران سخن به میان می‌آورند. متغیر دیگر، ولیعهدی محمد بن سلمان است که احتمال بر تخت نشستن او وجود دارد. وی بسیار ضدایرانی است و همچنین برای اثبات توانمندی خویش به مردم عربستان و به دولتمردان کاخ سفید از افزایش تنش‌ها با تهران استقبال می‌کند. بنابراین با توجه به حضور جناح بازها در کاخ سفید و شخصیت‌هایی چون بن‌سلمان در عربستان، امکان سخت‌تر شدن روابط بین ایران و عربستان چندان دور از ذهن نخواهد بود.

در مجموع می‌توان گفت نخبگان جدید عربستان سعودی خواهان افزایش تنش‌ها با تهران هستند و سعی دارند تا با مدیریت تنش‌ها، مرحله به مرحله تهران را مقصر اصلی بحران‌های منطقه‌ای و تنش در روابط دو کشور معرفی نمایند. در این سناریو ریاض سعی دارد تا شرایطی را برای تهران به وجود آورد که اقدامی خلاف عرف و حقوق بین‌الملل نظیر حمله به سفارت عربستان در تهران از سوی ایران رخ دهد و بهانه لازم را در اختیار مقامات سعودی و حتی متحدان وی برای افزایش فشارها و حتی افزایش تنش‌ها قرار دهد. بنابراین رفتار مقامات جمهوری

اسلامی ایران و تلاش‌های آنها برای ارسال سیگنال‌های مثبت به عربستان در راستای پرهیز از این سناریو قابل ارزیابی است. در نهایت اینکه مقامات تهران از ورود تنش‌ها به مرحله بی‌بازگشت پرهیز می‌کنند، ولی مقامات ریاض خواهان افزایش تنش مدیریت شده با تهران هستند و در صورت به دست گرفتن بهانه‌هایی از افزایش تنش‌ها نیز استقبال می‌کنند.

نتیجه‌گیری

از سال ۲۰۰۳ تاکنون، روابط ایران و عربستان از سطح رقابت به تنش و تخاصم سوق یافته است. البته به قدرت رسیدن بازها در امریکا در نوامبر ۲۰۱۶ و همچنین نخبگان جوان در عربستان و توافق هسته‌ای در سال ۱۳۹۴ بر شدت بحران بین ایران و عربستان سعودی افزوده است. در واقع، ریشه‌های سیاست خارجی تهاجمی و فعالانه عربستان سعودی را می‌توان در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی جست‌وجو کرد. در سطح داخلی، مهم‌ترین عامل نگرش جدید رهبران این کشور مبنی بر خروج از سکون سابق و فعال کردن سیاست خارجی در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای است. در سطح منطقه‌ای، مهم‌ترین عامل، ایجاد خلأ قدرت در جهان عرب پس از انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ و همچنین افزایش نفوذ ایران در منطقه در فضای ایجادشده است. در سطح بین‌المللی، مهم‌ترین تغییر راهبرد ایالات متحده است که مطرح شدن دکترین نگرش به شرق امریکا از سال ۲۰۱۱، مهم‌ترین مولفه تأثیرگذار است. به نظر می‌رسد در شرایط ضعف چتر امنیتی امریکا برای متحدان سنتی عرب بالأخص عربستان، این کشورها در حال ایجاد ترتیباتی برای ایجاد یک خاورمیانه جدید هستند که کسانی چون «ری تکیه» و «گریگوری گاس» آن را «جنگ سرد جدید خاورمیانه» می‌نامند. علاوه بر این، سیاست‌های منفعت‌طلبانه و میلیتاریستی رئیس‌جمهور جدید امریکا و تلاش برای برانگیختن رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه نیز بر رویکرد تهاجمی عربستان در منطقه تأثیرگذار بوده است. به هر حال، عربستان سعودی مطابق با چهارچوب نظری بازیگر طمع‌کار و تهاجمی، اقدامات و رویه‌های مختلفی را برای موازنه‌سازی علیه ایران در دستورکار قرار داده است. از جمله مهم‌ترین آنها،

اتلاف سازی و اجماع‌سازی، نزدیکی و تلطیف روابط با اسرائیل، استفاده از اهرم اقتصادی و انرژی، تلاش برای ایجاد رقابت تسلیحاتی، استفاده از ظرفیت حرمین شریفین در مکه و مدینه، ایجاد فشارهای نهادین علیه ایران با بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز برجسته‌سازی اختلافات مذهبی و نژادی است. عربستان با در دستورکار قرار دادن این اقدامات علیه ایران سعی دارد تا اولاً، عقب‌ماندگی‌های هزاره جدید میلادی خویش در منطقه را جبران نماید؛ ثانیاً، به دنبال آن است که در نهایت ایران در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای‌اش عقب‌نشینی کرده و نقش برتری جویانه ریاض را بپذیرد؛ و ثالثاً، ایران درگیر رقابت بی‌پایان اقتصادی و تسلیحاتی شود تا همچون بلوک شرق به علت مشکلات حاد اقتصادی با بحران‌های درونی مواجه شود. در این حالت، ریاض از افزایش تنش مدیریت شده با تهران استقبال می‌کند و سعی دارد تا با انجام برخی تحرکات منطقه‌ای، تهران را مجبور به حرکتی کند که بهانه لازم را برای ایران‌ستیزی بیشتر در اختیار ریاض و متحدان وی قرار دهد. در مجموع اینکه گرچه مقامات تهران از افزایش تنش‌ها با ریاض استقبال نمی‌کنند، اما مسیری که توسط حکام جوان سعودی پیموده می‌شود، این احتمال را افزایش می‌دهد که ممکن است روابط دو کشور با وجود برخی متغیرهای مزاحم و مداخله‌گر تیره‌تر شود؛ خصوصاً آنکه بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای به‌گونه‌ای به روابط ریاض و تهران گره خورده‌اند و حل و فصل نهایی آنها در گرو کاهش تنش‌ها بین تهران و ریاض می‌باشد.



یادداشت‌ها

۱. به عربی؛ عملیة عاصفۀ الحزم
۲. واژه توهین آمیزی که وهابیون در مورد شیعیان به کار می‌بردند و منظور اینکه شیعیان از دین خروج کرده‌اند.

منابع

الف) فارسی

- استنسلی، استیگ. ۱۳۹۳. *جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان*، مترجم نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امنیت انرژی و آینده بازار جهانی. ۱۳۹۵. *امنیت انرژی و آینده بازار جهانی* (سناریو پردازی بر مبنای استراتژی‌های بازیگران اصلی بازار جهانی)، تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- ایوب محمد. ۱۳۹۴. *خاورمیانه از فروپاشی تا نظم‌یابی*، ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی مقدم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
- بلامی، الکس. جی. ۱۳۸۶. *جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه‌ای یا همگرایان جهانی*، ترجمه: محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جمالی، حسین. ۱۳۸۵. *سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای*، قم: زمزم هدایت.
- جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۷. *انقلاب اسلامی ایران*، ویراست چهارم، قم: دفتر نشر معارف.
- سیفی، عبدالمجید و پورحسین، ناصر. ۱۳۹۵. «موازنه همه جانبه و ائتلاف سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی-بین‌المللی* شهرضا، شماره ۲۶.
- عبدالله‌خانی، علی. ۱۳۸۹. *نظریه‌های امنیت*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- یوسفی، محسن. ۱۳۸۶. *اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر*

تحولات سیاسی عربستان سعودی، تهران: مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین المللی
ابزار معاصر.

ب) انگلیسی

Abdul Latif Bin Rashid Al Zayani, (August 31, 2016), Opening Keynote Address at the Seventh Annual Gulf Research Meeting: Cambridge University, Cambridge, United Kingdom.

Arab news, (2016/9/15); "The Saudi Arabian Cultural Mission", available at: <http://www.newsnow.co.uk/h/World+News/Middle+East/Saudi+Arabia> Aljazeera, (21 May 2017); Riyadh summit discusses ways of rooting out terrorism, address: <http://www.aljazeera.com/news/2017/05/riyadh-summit-discusses-ways-rooting-terrorism-170521132843998.html>

Azizi, Hamid-Reza, (December/30/2015), "Saudi Arabia's 'Anti-Terrorism Coalition': An Iranian Perspective" <http://www.indepthnews.net/index.php/syndication/news-media/51-saudi-arabia-s-anti-terrorism-coalition-an-iranian-perspective>

Cook, A Steven, Jacob Stokes and Alexander J. Brock, "The Contest for Regional Leadership in the New Middle East", Center for a New American Security, June 2014, See at: www.cnas.org/.../CNAS_RegionalLeadership_Co

David, Javier E. (20 may 2017); "US-Saudi Arabia ink historic 10-year weapons deal worth \$350 billion as Trump begins visit". CNBC. Retrieved 2017-05-21.

Defenseone (09/2016); A Surprise at COMDEF; Arms Exports Soar...Again; Record Sales to Saudi; and more, address: <http://www.defenseone.com/business/2016/09/surprise-comdef-arms-exports-soaragain-record-sales-saudi-and-more/131373>.

Echague Ana. 2015. "Saudi Arabia: Emboldened yet Vulnerable; in, Kristina Kausch, Geopolitics and Democracy in the Middle East", FRIDE: A European Think Tank for Global Action.

Ellyatt, Holly, (May/9/2016), "Power and a 'brutal' battle against Iran: What the Saudi reshuffle REALLY means", <http://www.cnbc.com/2016/05/09/power-and-a-brutal-battle-against-iran-what-saudi-reshuffle-really-means.html>

Gause, F. Gregory "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", III,





Brookings Doha Center Analysis Paper, Number 11, July 2014, See at: <http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2014/07/22%20beyond%20sectarianism%20cold%20war%20gause/english%20pdf.pdf>

Glaser, Charles. 2010. *Rational Theory of International Politics: The Logic of Competition and Cooperation*, United Kingdom: Princeton University Press.

Ivanov, Stanislav, (April/14/2015), "Riyadh Tries on the Role of Regional Gendarme", <http://journal-neo.org/2015/04/14/rus-e-r-riyad-primeryaet-na-sebya-togu-regional-nogo-zhandarma/>

Kalout, Hussein. 2015. "The Geopolitics of the Arab World and the Comprehensive Nuclear Agreement, in: *Iran and the Arab World after the Nuclear Deal: Rivalry and Engagement in a New Era*", Available at: <http://belfercenter.org/theiranproject>.

Kay, Sean. 2013. "America's Asia Pivot – A Return to Realism?", McGill University, Available at: www.cepsi-cipss.ca.

Kemp, John, (April/17/2016), "Saudi Arabia turns oil weapon on Iran: Kemp", <http://www.reuters.com/article/us-oil-meeting-kemp-idUSKCN0XF2AR>

McDowall, Angus, (Jun/5/2016), "Saudi Arabia expands its anti-Iran strategy beyond the Middle East", <http://in.reuters.com/article/saudi-security-diplomacy-iran-idINKCN0YR093>

Mekay, Emad, (August/2/2016), "But for Nuclear Option Saudi Arms Purchases Increasing", <http://www.indepthnews.net/index.php/the-world/middle-east-north-africa/579-but-for-nuclear-option-saudi-arms-purchases-increasing>

Nafi, Basheer, (May/3/2016), "Iran's tension with its Arab neighbours won't be ending any time soon", <http://www.middleeasteye.net/columns/irans-tension-its-arab-neighbours-wont-be-ending-any-time-soon-523687272>

Omidi, Ali, (February/5/2016), "Five reasons why Iran-Saudi conflict won't escalate", <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/02/five-reasons-iran-saudi-cold-war-turn-hot.html>

Salavatian, Hossein, Abbas Salehi Najafabadi, Jahanbakhsh Moradi, (2015), "Iran and Saudi Arabia: the dilemma of security" *the balance of threat/ journal of scientific research and development*,

Salisbury, Peter. 2015. "Yemen and the Saudi-Iranian Cold War", Available at:

<http://www.chathamhouse.org>
Soylu, Ragip, (January/7/2016), "Turkey, Saudi Arabia, Israel: A new alliance in the region?" <http://www.dailysabah.com/columns/ragip-soylu/2016/01/07/turkey-saudi-arabia-israel-a-new-alliance-in-the-region>
SIPRI, Fact Sheet, (April 2016); TRENDS IN WORLD MILITARY EXPENDITURE, 2015, address: <http://books.sipri.org/files/FS/SIPRIFS1604.pdf>
Site Presstv, (January/23/2016), "Netanyahu: Saudi Arabia sees Israel as an ally" see at: <http://presstv.ir/Detail/2016/01/23/446968/Israel-Iran-Saudi-Arabia-Netanyahu/>
Takeyh, Ray. 2015. "The New Saudi Foreign Policy", available at: <http://www.cfr.org>

Archive of SID